

ساختمان فعل در زبان فارسی

دکتر عباسعلی وفایی
استاد دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

این مقاله با به‌کار داشت تعریفهای پایه‌ای و بازنمایی و نمود و نقد آرای دستورنویسان و دستور دانان به طرح اندیشه‌ای نو و تازه در این زمینه ساختمان فعل می‌پردازد و آن را با نگاهی جدید توصیف و مطالعه، و با این روش آموزش ساختمان فعل زبان فارسی را نیز آسان می‌کند.

کلیدواژه‌ها: دستور زبان، فعل مرکب، فعل ساده، ساخت فعل فارسی

مقدمه

فعل یکی از مقوله‌های دستوری زبان فارسی است. مباحث فراوانی در زمینه فعل مطرح می‌شود. تقریباً موضوعات مربوط به فعل از دیگر مقوله‌های دستوری بیشتر است و به همین مقدارم ابهام‌های فراوانی نیز هنوز درباره فعل وجود دارد که نیازمند بررسی علمی و دقیق است. بحث در زمینه‌های وجه فعل، گذر فعل، همکرد فعل، نقص فعل، ساختمان فعل و غیره هنوز نیازمند پژوهش‌های دقیق و علمی است تا پاسخ روشنتری نسبت به داده‌های موجود ارائه کند. از آن میان موضوع ساختمان فعل از مسائلی است که اختلاف نظر زبان پژوهان و دستورنویسان در این باره زیاد است؛ این تفاوتها و چندگانه‌نگریها پراکندگی در آموزش و توصیف فعل را در میان یاددهندگان و یادگیران موجب شده است. در این پژوهش ضمن نقد آرا و اندیشه‌ها در این زمینه بناست روشی نو در این مورد ارائه، و با استدلال علمی از آن دفاع شود؛ اما پیش از پرداخت به موضوع اصلی به اختصار به برخی مسائل مقدماتی اشاره می‌شود.

الف) زبان فارسی، زبانی ترکیبی است

بررسی مقوله‌های زبان فارسی نشان می‌دهد که به استثنای واژه‌هایی که در دوره نخستین یا تکوین زبان فارسی ایجاد شده، واژه‌های ساده رشدی در این زبان نداشته است. از این واژگان به عنوان پایه‌واژه در ساخت واژه‌های فراوان زبان استفاده شده است؛ به عبارتی دیگر مقدار واژه‌های ساده زبان فارسی در تمام مقوله‌های زبانی در حد نازل و شمار ناچیزی است. فعل زبان فارسی نیز در سیر تاریخی خود از ساده به ساخت مرکب گسترش یافته و ساختهای نخستین و ساده آن در مقایسه با ساختهای مرکب در حد محدودی است تا جایی که می‌توان آنها را شمار کرد در حالی که شمار واژه‌های مرکب به دلیل ماهیت گسترش‌پذیری و زایایی آن ناممکن و غیر علمی می‌نماید؛ به این دلیل سهم ساختمان ساده افعال فارسی در مقایسه با ساختمان مرکب افعال فارسی بسیار کم است.

ب) ترکیب یا مرکب

در کتابهای دستور، میان ترکیب و مرکب تفاوت چندانی لحاظ نشده است در حالی که این دو اصطلاح، کاربرد خاص دستوری خود را دارد. تبیین این دو اصطلاح در ورود

به بحث ساختمان واژه ضروری است. با نگاه به دستوره‌های زبان فارسی می‌توان دریافت که واژه ترکیب تنها در دو مقوله اسم و صفت به‌کار می‌رود و از آن اراده به مرکب نمی‌شود و آن زمانی است که دو واژه از مقوله اسم و یا صفت در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد و از دو واژه در کنار هم نهاده اسم + اسم به عنوان ترکیب اضافی یاد می‌شود؛ مانند کتاب علی، باغ انگور اما از دو واژه اسم + صفت به عنوان ترکیب وصفی یاد می‌شود؛ مانند باغ سبز و ماشین آبی و در دیگر مباحث هرگز از ترکیب استفاده نشده است بلکه از واژه مرکب بهره گرفته‌اند؛ مثلاً در واژه کتابخانه یا گلاب از ترکیب استفاده نمی‌شود بلکه از آن به عنوان مرکب یاد می‌کنند. این بدان دلیل است که نوعی خودآگاهی زبانی بین مرکب و ترکیب تفاوت ایجاد می‌کند؛ زیرا واژه مرکب در واژگان زیر وحدت دارد:

الف. وحدت آوایی ب. صرفی ج. نحوی د. معنایی

مثلاً در واژه «دنده سنگین» هر چهار ویژگی را می‌توان مشخص کرد. بین دو واژه هیچ واجی وجود ندارد و بدون درنگ ادا می‌شود و از حیث صرفی یک واژه به شمار است و در جمله نیز یک نقش می‌یابد و از حیث معنایی نیز بر یک مفهوم و معنا و شیء دلالت دارد. در حالی که در ترکیب این ویژگیها وجود ندارد مثلاً در باغ حسین بین دو واژه درنگ و فاصل واجی وجود دارد که مشخص می‌کند. که دو واژه است نه یک واژه و از حیث نقش نیز واژه دوم مضاف‌الیه و نقش وابستگی دارد از حیث معنایی نیز به دو مفهوم و معنا دلالت می‌کند.

با این توضیحات باید بین مرکب و ترکیب در اصطلاح دستوری تفاوت قائل شد و از بکارگیری آن دو به جای همدیگر پرهیز کرد؛ گرچه از حیث اشتقاق ریشه واحدی دارند.

روشهای ساخت واژه / دستگاه واژه‌سازی زبان فارسی

دستگاه واژه‌سازی زبان فارسی به نسبت برخی زبانها بویژه زبان عربی قویتر و گسترده‌تر است و این قوت و گستردگی شیوه واژه‌سازی یکی از عوامل گسترش کمی و کیفی واژه‌سازی در زبان فارسی است و این جمله تاکنون زبان فارسی را در ساخت مقوله‌های دستوری زبان فارسی قوت بخشیده و در برابر واژگان بیگانه نیز قوی و نیرومند ظاهر ساخته است. این دستگاه به زبان فارسی این امکان را داده است که

بی‌هیچ وقفه و ناکارآمدی‌ای سیر تکاملی خود را ادامه دهد. مجال سخن در این زمینه در این نوشتار تنگ است و خود نگارشی ویژه می‌طلبد. روشهای ساخت واژه در زبان فارسی عبارت است از:

۱. ساده
۲. مرکب
۳. مشتق
۴. مشتق و مرکب

۱. ساخت ساده

به دوره تکوین زبان فارسی بر می‌گردد و واژه‌هایی که امروز با ساخت ساده در میان واژه‌های فارسی قرار گیرند، وجود ندارد. این روش امروز ایستا و ناکارآمد است. در مقوله‌های زبان فارسی امروز هیچ حرف ساده جدید نوظهور دیده نمی‌شود یا هیچ ضمیر ساده‌ای که پیشتر نبوده، و در روزگار ما ساخته شده باشد، وجود ندارد؛ هم‌چنین است صفت و قید و اسم. البته به دلیل تقلیدی بودن نام آواها ممکن است تعدادی به صورت ساده در زبان فارسی راه یابد.

۲. مرکب سازی

نیرومندترین روش در ساخت واژه‌های زبان فارسی، مرکب‌سازی است. بیشتر واژه‌های زبان فارسی در این بخش ساخته شده است، این روش تمام مقوله‌های زبان فارسی اعم از اسم، صفت، قید، ضمیر یا حرف و فعل را در برمی‌گیرد و هر یک از مقوله‌ها در این روش زیایی و پویایی خاصی دارد. این روش نسبت به روشهای دیگر جامع‌تر و فراگیرتر است و به این دلیل زبان فارسی به عنوان زبان ترکیبی خوانده می‌شود که تمام مقوله‌ها در این روش گسترش‌پذیر و زایا است.

۳. اشتقاق

روش اشتقاق نسبت به روش مرکب‌سازی در درجه دوم اعتبار در ساخت واژه در زبان فارسی است؛ زیرا تمام مقوله‌های زبان فارسی را شامل نمی‌شود؛ تنها مقوله‌های دستوری هم سنخ (اسم، صفت، قید) می‌تواند از این روش در ساخت واژه بهره یابد.

چنانچه مقوله‌های دستوری را شش مقوله بدانیم از آن میان فعل و ضمیر و حرف نمی‌تواند از این روش زیایی داشته باشد در حالی که تمام مقوله‌های زبان فارسی از روش مرکب سازی در زیایی و گسترش پذیری واژگانی بهره دارد؛ به عبارت دیگر هیچ فعل و حرف و ضمیری با افزوده شدن وندهای اشتقاقی در همان مقوله واژه‌سازی ندارند؛ اما ممکن است با افزوده شدن وندهای اشتقاقی به فعل یا حرف یا ضمیر مقوله‌زبانی دیگر به نام اسم یا غیر آن ساخته شود؛ مانند

خود (ضمیر) + ی (وند اشتقاقی) = خودی ← اسم
 من (ضمیر) + ی (وند اشتقاقی) = منی ← اسم
 را (حرف) + ی (وند اشتقاقی) = رایبی ← صفت
 با (حرف) + ی (وند اشتقاقی) = بایی ← صفت
 رو (فعل) + ش (وند اشتقاقی) = روش ← اسم
 توان (فعل) + ا (وند اشتقاقی) = توانا ← صفت

اما نمی‌توان با افزوده شدن وند اشتقاقی به فعل، فعل مشتق ساخت؛ هم‌چنین است ضمیر و حرف. نتیجه اینکه روش اشتقاق تنها شامل اسم و صفت و قید می‌شود و در دیگر مقوله‌های دستوری در این روش واژه‌ای ساخته نمی‌شود.

۴. مشتق - مرکب

این روش نیز از روشهای تلفیقی و فعال در واژه‌سازی زبان فارسی است. شاید این روش را بتوان بعد از روش مرکب‌سازی و اشتقاق در درجه سوم اعتبار قرارداد. در این روش نیز همه مقوله‌های دستوری زبان فارسی امکان زیایی نمی‌یابد و همانند روش اشتقاق تنها به اسم و صفت و قید امکان واژه‌سازی می‌دهد. مقوله فعل و ضمیر و حرف در این روش زایا و گسترش‌پذیر نیست.

در برخی از کتابها (صرف فارسی تالیف ویدا شقاقی) روشهای دیگر چون روش پیوندی، تکرار و سرواژه‌سازی در ساخت واژه‌های فارسی نام برده‌اند. با تأمل در این روشها دریافت می‌شود که روش پیوندی و تکرار و سرواژه‌سازی در روش مرکب‌سازی یا مرکب-مشتق قرار می‌گیرد؛ زیرا از ترکیب و تلفیق واژه‌ها است که واژه پیوندی یا مکرر یا سرواژه‌سازی ساخته می‌شود؛ مانند



گفتگو دید و بازدید	رفت و آمد
کم کم	نرم نرمک
نهایجا	سمت

نتیجه اینکه سه روش فعال در واژه‌سازی زبان فارسی امروز وجود دارد:

۱. مرکب سازی ۲. اشتقاق ۳. مرکب سازی و اشتقاق

هیچ واژه‌ای در زبان فارسی خارج از این روشها ساخته نمی‌شود؛ به عبارت دیگر با لحاظ ساخت ساده، تمام مقوله‌های دستوری فارسی و یا واژگان در یکی از ساختهای زیر قرار می‌گیرد و هیچ ساخت دیگری برای ساختمان واژه‌های فارسی نمی‌توان در نظر گرفت:

۱. ساده ← شامل تمام مقوله‌های دستوری
۲. مرکب ← شامل تمام مقوله‌های دستوری
۳. مشتق ← شامل مقوله‌های اسم، صفت و قید
۴. مشتق-مرکب ← شامل مقوله‌های اسم، صفت و قید

با این مقدمه باید جستجو کرد که آیا دستور نویسان از این روشها در تبیین ساختمان فعل بهره یافته‌اند یا خیر به همین منظور کتابهای دستوری معتبر فارسی در این زمینه بررسی می‌شود:

ساختمان فعل در کتابهای دستور زبان فارسی

ساختمان فعل در دستورهای زبان فارسی به شکلها و گونه‌های مختلف است و این نشانگر این است که مبنای علمی در این نوع تقسیم‌بندی مورد توجه نبوده است. ظاهراً در ساختمان فعل همانند دیگر مباحث دستوری اغلب دستورها روش تقلید را بر تحقیق ترجیح می‌دهند به اختصار به نظر دستور نویسان در این باره اشاره می‌شود.

دستور پنج استاد

خیامپور

به دو نوع ساختمان فعل معتقد است: ۱. ساده ۲. مرکب که جزء دوم خود به پیشوندی و اسمی تقسیم شده است (ص ۶۶).

دستور خانلری

خانلری در دستور زبان فارسی، ساختمان فعل را به ساده، پیشوندی، مرکب تقسیم می‌کند (ص ۱۷۶). وی در تاریخ زبان فارسی ساختمان فعل را متفاوت‌تر از دستور تقسیم، و آن را به ساده، پیشوندی، مرکب، پیشوندی مرکب، عبارت فعلی تقسیم می‌کند (ج ۲ ص ۱۱۳).

دستور امروز

ارژنگ در دستور امروز ساختمان فعل را چهار نوع می‌داند که عبارت است از: ساده، پیشوندی، مرکب، گروهی (ص ۱۵۳).

دستور مفصل

فرشیدورد ساختمان فعل را به بسیط و غیربسیط و فعل غیر بسیط را نیز به پیشوندی و مرکب تقسیم می‌کند. در تقسیم‌بندی فرشیدورد نیز با بسیط (ساده) و پیشوندی و مرکب روبه‌رو هستیم (ص ۴۱۳).

دستور انوری و گیوی

انوری و گیوی ساختمان فعل فارسی را به شش نوع تقسیم می‌کنند: ۱. ساده ۲. پیشوندی ۳. مرکب ۴. پیشوندی مرکب ۵. عبارتهای فعلی ۶. فعلهای ناگذر یک شخصه (ص ۲۵).

دستور ظرفیت فعل

طیب‌زاده در کتاب «ظرفیت فعل»، ساختمان فعل فارسی را به پیروی از خانلری پنج نوع می‌داند: ۱. افعال بسیط یا ساده ۲. افعال پیشوندی ۳. افعال مرکب ۴. افعال پی‌بستی (ناگذر) ۵. عبارتهای فعلی (ص ۱۸۳).

دستور زبان فارسی بر پایه گشتاری

مشکوٰة الدینی به صورت مستقل به ساختمان فعل اشاره نکرده است؛ اما از مباحث وی در این اثر دریافت می‌شود که او نیز چون دیگران به سه نوع ساختمان فعل توجه دارد: ۱. ساده (ص ۱۲۳) ۲. پیشوندی (ص ۱۱۸) ۳. مرکب (ص ۱۳۳).

دستور زبان فارسی حق‌شناس و همکاران

حق‌شناس و همکاران وی در دستور زبان فارسی خود ساختمان فعل فارسی را به چهار

نوع تقسیم کرده‌اند که عبارت است از: ۱. بسیط ۲. پیشوندی ۳. مرکب ۴. گروهی (ص ۷۶).

از این مطالب دریافت می‌شود دستورنویسان درباره ساختمان فعل اتفاق نظر ندارند و این ناشی از دو مسأله است:

الف. توجه نکردن به دستگاه واژه‌سازی زبان فارسی

ب. توجه نکردن به تعریف علمی واژه مرکب

توجه نکردن به دستگاه واژه‌سازی زبان فارسی

در دستورهای مورد مطالعه و نیز دیگر دستورهای زبان فارسی به ظرفیت واژه‌سازی زبان فارسی و هم‌چنین انواع روشهای واژه‌سازی هیچ اشاره‌ای نشده است. این نشان می‌دهد که این موضوع چندان مورد توجه آنها نبوده است. نمی‌توان از صرف زبان سخن گفت اما به این موضوع توجه نکرد. چنانکه پیشتر مشخص نشد در دستگاه واژه‌سازی زبان فارسی، روشهایی به نام پیشوندی و یا گروهی و یا لازم یک شخصه و یا عبارتی وجود ندارد و بیان شد که افعال فارسی تنها از دو ظرفیت برخوردارند نه بیشتر. هرگونه تقسیم‌بندی ساختمانی برای تمام مقوله‌های زبان فارسی چنانچه با روشهای واژه‌سازی انطباق نداشته باشد غیر علمی است.

توجه نکردن به تعریف علمی واژه مرکب

اگرچه در کتابهای دستور چندان به واژه مرکب اشاره نشده و ویژگیهای آن برشمرده نشده است، چنین استنباط می‌شود که در نگاه آنان واژه مرکب به واژه‌ای گفته می‌شود که از چند کلمه ساخته شده، (خیامپور، ص ۳۶) و یا از چند بخش ساخته شده باشد (انوری و گیوی، ص ۱۰۰) یا واژه‌ای است که از ترکیب دو واژه یا بیشتر ساخته می‌شود که هر یک معنای مستقلی دارد (ارژنگ، ص ۲۵۹).

در تعریف علمی، واژه مرکب به واژه‌ای گفته می‌شود که بیش از یک واژه مستقل و آزاد داشته باشد.

از این تعریف دو دریافت می‌شود:

۱. فعل گروهی و عبارتی مرکب است؛ زیرا بیش از یک (دو یا سه یا چهار) واژه مستقل دارد.

۲. حرف نیز به عنوان تکواژ آزاد دستوری واژه مستقل است. چنانچه هر کلمه‌ای با حرف ترکیب یابد، مرکب خواهد بود.

تعریف تازه‌ای از مرکب

هر مقوله دستوری با مقوله دستوری ترکیب شود و معنی اتفاقی و اتحادی و نیز کاربرد نحوی مستقلی داشته شد، مرکب است و این ممکن است:

اسم + اسم	حرف + فعل
صفت + اسم	حرف + حرف
حرف + اسم	ضمیر + اسم
	قید + اسم

و یا دیگر انواع باشد

نتیجه تعریف این می‌شود: آن‌گونه که مقوله حرف با حرف ترکیب، و حرف مرکب ساخته می‌شود؛ مانند «از برای» یا حرف با اسم ترکیب، و حرف مرکب درست می‌شود؛ مانند به نزد، همچون.

از ترکیب حرف با فعل نیز فعل مرکب ساخته، و آنچه ساخت پیشوندی نامیده می‌شود به دلیل برخوردار نبودن از قاعده علمی نامعتبر، و این بدان است که براستی مفهوم پیشوند برای دستورنویسان مغفول مانده است. با تعریف پیشوند روشن خواهد شد که هیچ‌گاه حرف، پیشوند نمی‌شود و این تعبیر نادرست و غیرعلمی است.

پیشوند چیست؟

یکی از مشکلات تقسیم ساختمان فعل به انواع از جمله پیشوندی، که در تمام دستورها از آن یاد شده است، بدین دلیل که گویا دستوری در آغاز این تقسیم را به کار برده است و دیگران نیز به تقلید، همین تقسیم‌بندی را تا به امروز به کار گرفته اند. بنابراین مشخص می‌شود که در این تقسیم‌بندی به مفهوم و کارکرد درست پیشوند توجه نشده و به اشتباه مقوله حرف جزء پیشوندها لحاظ شده است. در تبیین این موضوع تعریف پیشوند در آثار دستوری جستجو می‌شود:

سمیعی و همکاران

تکواژهایی که در ساخت واژه از آنها استفاده می‌شود، وندها است. وندها را که تکواژهایی

مقید است، می‌توان در دو گروه مهم جای داد: ۱. وندهای اشتقاقی ۲. وندهای تصریفی (ص ۸۵).

مؤلفان در ادامه، نمونه‌هایی از وندهای اشتقاقی و تصریفی را ذکر می‌کنند. در هیچ یک از این انواع حروف قرار نمی‌گیرد. البته خوانندگان محترم می‌دانند که حروف وندهای مقید نیست و به همین دلیل نیز هست که در نمونه‌های ارائه شده آن کتاب، جایی برای حروف وجود ندارد.

غلامعلی زاده

غلامعلی زاده در جای مشخصی از دستور به تعریف وند پرداخته است. وی در فصل تکواژشناسی به تکواژهای اشتقاقی و صرفی و دستوری و قاموسی می‌پردازد و در تعریف تکواژ می‌گوید:

کوچکترین سازه معنادار واژه است که این کوچکترین سازه معنادار ممکن است با خود واژه منطبق باشد؛ یعنی خود واژه یک تکواژ باشد به گونه‌ای که نتوان آن را به تکواژهای دیگر تجزیه کرد؛ مثلاً واژه‌های «در، درخت، روح، سبز، زیبا، موزائیک، سنگ، کتاب و دفتر» و بسیاری دیگر (ص ۲۵۶). وی در صفحه ۲۵۹ در بحثی از تکواژهای قاموسی و دستوری حروف را جزء تکواژهای دستوری و نهایتاً واژه می‌داند (ص ۲۵۹).

از این تعریف هویدا است که «در» واژه است نه وند و وند نمی‌تواند به عنوان واژه تلقی شود. تنها مقوله‌های دستوری می‌تواند واژه باشد.

ارژنگ

وندها پاره‌ای از کلمه‌ها است که از به هم پیوستن یک جزء معنی‌دار مستقل (که تکواژ نامیده می‌شود) و جزء معنی‌دار دیگری که هرگز به تنهایی به کار نمی‌رود (و تکواژ وابسته نام دارد) ساخته شده است: (فروتن، بازارچه) در این اثر تک واژه وابسته «وند» نامیده شده است (ص ۲۵۳). در هیچ یک از دستورهای جدید مقوله حرف به عنوان تکواژ وابسته به شمار نمی‌آید. به این دلیل این تعریف شامل حروف زبان فارسی نمی‌شود و از جهتی حرف در زبان‌شناسی خود گروه به شمار می‌آید که در این گروه حرف اضافه‌دار به عنوان هسته، وابسته می‌گیرد. پرواضح است که این تعریف را نمی‌تواند شامل شود.

مشکوة الدینی

به تکواژهایی که به صورت واژه به کار می‌رود ولی در همان حال فهرست بسته‌ای را تشکیل می‌دهد یعنی تعداد آنها محدود و مشخص است؛ به علاوه معنی نقش یا رابطه دستوری خاص را نشان می‌دهد، واژه دستوری یا نقشی گفته می‌شوند. حرف اضافه (از به، با، تا، بی، جز) حروف رابط (و، ولی، که، ...) مشکوة الدینی در تعریف تکواژهای اشتقاقی بر آن است که تنها به عنوان پیشوند یا پسوند به همراه پایه واژگانی فعل یا غیرفعل به کار می‌رود و از این راه واژه پدید می‌آورند، تکواژ اشتقاقی گفته می‌شود (ص ۲۹).

از این تعریف دریافت می‌شود که حروف در زبان فارسی به عنوان مقوله زبانی واژه است و خود تکواژ آزاد به شمار می‌رود. و متفاوت از تکواژهای اشتقاقی است که از آنها به عنوان وند نام برده می‌شود به عبارت دیگر حروف واژه است نه وند. در ادامه گزارش از تعریف پیشوند در کتابهای دستور به دو تعریف دستورنویسان سنتی نیز پرداخته می‌شود:

خانلری

اجزایی را که خود دارای معنی مستقل نیستند و جداگانه به کار نمی‌روند اما کلمه تازه‌ای از کلمه دیگر می‌سازند، جزء پیوند می‌خوانیم. جزء پیوند اگر پیش از کلمه دیگر واقع شود، پیشوند خوانده می‌شود و اگر پس از کلمه قرار گیرد، پسوند است (ص ۱۶۳). درباره فعل پیشوندی می‌گوید: بعضی فعلها از یک ماده اصلی با یک جزء پیوندی ساخته شده است که همیشه پیش از فعل می‌آید و معنی آن از فعل، که تنها شامل ماده اصلی است یعنی ساده است، جداست؛ مثلاً برآمدن، بازآمدن، فرو آمدن، فرودآمدن، فراز آمدن... این گونه فعلها را پیشوندی می‌خوانیم (ص ۱۷۷).

از این تعریف دریافت می‌شود که خانلری میان واژه و وند تفاوتی قائل نمی‌شود. مثالها نیز گویای این است. فرو، فرود و فراز حتی حرف نیز نیست؛ اسم است و نمونه‌های کاربردی آنها در مقوله اسم کمتر نیست که اغلب در نقش قیدی به کار می‌رود؛ مانند: به فراز کوه رفتم. کلمه فرودگاه از واژه‌های جدید است که از اسم + وند اشتقاقی ساخته شده است. دیگر اینکه فرو و فرود پیوند نیست و این تعریف ناکارآمد است. اگر پیوند را به مفهوم مطلق بگیریم، هر کلمه مرکبی نیز از پیوندهای اسمی، صفتی و قیدی ساخته می‌شود. پیوند در دستور مفهوم خاصی دارد یا حرفهای

ربط است یا آن چیزی است که در پی فعل می‌آید و زبان‌شناسان آن را وندهای تصریفی می‌خوانند؛ مانند (۵) در خورده و گفته. به وضوح پیداست که تعریف پیشوند در این داده ابتر و غیرعلمی است.

دکتر انوری و گیوی

وندها یعنی پیشوندها و میانوندها و پسوندها تکواژهایی معنی ساز هستند که معنی و کاربرد مستقلی ندارند و به ترتیب در اول یا وسط یا آخر تکواژها می‌آیند و مفهوم جدیدی به آنها می‌بخشند و در برخی موارد طبقه دستوری آنها را عوض می‌کنند (ص ۲۸۴). هم‌چنین در ذیل فعلهای پیشوندی می‌گویند؛ فعلهایی اند که از یک پیشوند و یک فعل ساده ساخته شده‌اند. مهمترین پیشوندهایی که فعل و مصدر پیشوندی می‌سازند عبارتند از: بر، در، نرو، فرا، باز، وا، ور (ص ۲۶).

از تعریف پیداست که نویسندگان به اقسام تکواژ توجه ندارند و تکواژهایی مورد توجه آنان نبوده که خود واژه و یا مقوله دستوری است و تعریف، بیش از اینکه ساختی باشد معنایی است و ابهام نیز دارد معلوم نکرده است که مراد از وندهی که به آخر تکواژ می‌پیوندد، تکواژ قاموسی است یا تکواژهای دیگر.

پرسش اساسی

آیا تکواژهایی چون: «ه، ا، ی، گر» با تکواژهایی چون: «هم، در، از، به، با» یکی است؟ پاسخ این است که آن دو گروه یکسان نیست؛ زیرا گروه نخست مقوله دستوری نیست؛ بلکه وندهای اشتقاقی است. لیکن گروه دوم مقوله دستوری به نام حرف است و خود از نوع تکواژ آزاد دستوری است و به این دلیل نباید اینها را پیشوند تلقی کرد. چنانکه بیان شد هر مقوله دستوری یا تکواژ آزاد با مقوله دیگری ترکیب شود واژه مرکب ساخته می‌شود. آنچه دستورنویسان از ساختمان فعل به عنوان فعل پیشوندی یاد کرده‌اند، بنیادی غیر علمی دارد و فعل مرکب است نه پیشوندی. با این مباحث و ارائه ویژگی ظرفیت یا دستگاه واژه‌سازی زبان فارسی و تعریف علمی از پیشوند، ساختمان جدید و متفاوتی از افعال فارسی ارائه می‌شود.

ساختمان فعل فارسی

ساختمان فعل در زبان فارسی دو نوع است:

۱. ساده

۲. مرکب

ساده ساختمان فعلی است که در عنصر اصلی آن تنها یک تکواژ آزاد به‌کار رفته باشد؛ مانند گفت، دیده باشد، آمده است، می‌روم، شنیده بوده است.

در این فعلها یک تکواژ آزاد در عنصر اصلی به‌کار رفته و آنها عبارت است از: «گفت، دید، آمد، رو، شنید». قابل ذکر است که هر عنصر اصلی فعل ممکن است عناصر شخصی، نمود، وجه، پی‌بند مفعولی، سببی، و کمکی داشته باشد. آنها عنصرهای غیر اصلی فعل است و تکواژ آزاد به‌شمار نمی‌آید.

مرکب ساختمان فعلی است که در عنصر اصلی آن بیش از یک تکواژ آزاد به‌کار رفته باشد. در این صورت فعل مرکب دو جزء خواهد داشت: جزء نخست که یک یا چند مقوله دستوری است همراه خواننده می‌شود و به جزء دوم آن، که عنصر اصلی فعل است، هم‌کرد گفته می‌شود. از ترکیب همراه و هم‌کرد فعل مرکب ساخته می‌شود. همراه‌های فعل هیچ نقش نحوی ندارد و با تلفیق هم‌کرد فعل و با داشتن معنای واحد فعل مرکب به‌شمار می‌رود.

اقسام فعل مرکب

فعل مرکب به این دلیل که همراه آن چه مقوله دستوری باشد به اقسام زیر تقسیم می‌شود:

۱. فعل مرکب حرفی
۲. فعل مرکب اسمی
۳. فعل مرکب صفتی
۴. فعل مرکب قیدی
۵. فعل مرکب ضمیری یا ضمیردار
۶. فعل مرکب صوتی
۷. فعل مرکب ستاکی
۸. فعل مرکب آمیخته

فعل مرکب حرفی

هرگاه همراه فعل مرکب حرف باشد، آن را فعل مرکب حرفی می‌خوانیم. این فعل مرکب به دوره‌های نخستین زبان فارسی مربوط است و امروزه زایایی ندارد و دایره بسته‌ای دارد. همراه‌های حرفی در زبان فارسی نیز شمار محدودی دارد که مهم‌ترین آنها

عبارت است از: «در، بر، با، ور، وا». نکته قابل ذکر اینکه برخی «فرا و فرو و باز» را نیز همانند «در، بر» و همانندهای آن قرار داده‌اند ولی این درست نیست؛ زیرا این سه، حرف به شمار نمی‌آید بلکه اسم و قید است. نمونه‌هایی از فعل مرکب حرفی: ور رفت، در رفت، درگذشت، ورشکست.

فعل مرکب اسمی

هرگاه همراه فعل مرکبی اسم باشد، آن را فعل مرکب اسمی می‌خوانیم. فعل مرکب اسمی پربسامدترین فعل مرکب در زبان فارسی است و واژه‌های قرضی عربی که در آن زبان مصدر و در فارسی اسم به شمار می‌آید در ساخت این فعل سهم بسزایی دارد. به عبارت دیگر این ترکیب فعلی در دایره باز زبانی قرار می‌گیرد و زبانی فراوانی دارد؛ مانند صحبت کرد، آتش زد، جوش داد، عشق ورزید، معامله کرد.

فعل مرکب صفتی

چنانچه همراه فعل مرکبی از مقوله صفت باشد، این ساخت را فعل مرکب صفتی می‌خوانیم. این ترکیب در زبان فارسی در دایره نیمه باز قرار می‌گیرد و گستردگی فعل مرکب حرفی را ندارد؛ مانند عریان کرد، پراکنده کرد، سست کرد، آواره کرد، مغلوب کرد، خوار کرد، کوچک کرد، پاک کرد، بلند شد.

فعل مرکب قیدی

هرگاه همراه فعل مرکبی قید باشد، این ساخت را فعل مرکب قیدی می‌خوانیم. شمار این نوع ساخت نیز در زبان فارسی زیاد نیست و زبانی چندانی ندارد؛ مانند بالابرد (عزیز و گرامی کرد) بیرون کرد (رانند و اخراج کردن) عقب راند، پیش رفت، پس رفت، پس گرفت، کم شد، بیرون آورد و غیره

فعل مرکب ضمیری یا ضمیردار

گاه همراه فعل مرکب ضمیر است این ساخت، فعل مرکب ضمیری خوانده می‌شود. ضمیرهای زبان فارسی در دایره بسته قرار می‌گیرد به همین جهت شمار فعلهای مرکب ضمیردار در زبان فارسی بسیار محدود و قابل شمارش‌اند. و این مقدار نیز به دوره اخیر مربوط است. مانند: کسی شد، هیچ شد

فعل مرکب صوتی

فعل مرکبی که همراه آن صوت باشد، آن را فعل مرکب صوتی می‌خوانیم. این مقوله

می‌تواند در مرکب اسمی قرار گیرد. به این دلیل که صوت را در بسیاری از دستورها از مقوله دستوری بر شمرده‌اند، ما آن را ویژه نهادیم. واژه‌های صوتی در زبان چندان زایا نیست و به همین دلیل شمار این ساخت فعل نیز در زبان فارسی کم است. این ساخت امروزه بیشتر از گذشته به کار می‌رود؛ مانند: هن کردن، هیس کردن، آه کردن، آه کردن، شرشر کردن، جیز کردن، پیچ کردن و

فعل مرکب ستاکی

هرگاه همراه فعل مرکبی، ستاک ماضی یا مضارع باشد، آن را فعل مرکب ستاکی می‌خوانیم. فعل مرکب ستاکی در زبان فارسی در دایره نیمه باز قرار دارد؛ زیرا ستاکها در جایگاه اسمی به کار می‌رود و ساخت فعل مرکب اسمی نیز در زبان فارسی زیاد است؛ مانند جَست زد، شکست داد، گذشت کرد، دید زد، کشت کرد، تاب داد، رقص کرد، جنگ کرد.

فعل مرکب آمیخته

هرگاه همراه فعل مرکبی از چند مقوله دستوری تشکیل شده باشد، این ساخت با همکرد فعل، فعلی می‌سازد که آن را فعل مرکب آمیخته می‌خوانیم. در زبان فارسی امروز این ساخت زیاد است و این ترکیبها مفهوم کنایی دارد. ساختمان عبارتهای فعلی و فعل گروهی، که در دستورها بدون انطباق با دستگاه واژه‌سازی زبان فارسی یاد شده است در این ساخت قرار می‌گیرد؛ مانند در میان نهادن، به نظر رسیدن، از سرباز کردن، از پا افتادن، به خود آمدن، هوای کسی را داشتن، به باد فنا دادن، چشم کسی دور دیدن و غیره

نتیجه

روشهای واژه‌سازی در زبان فارسی عبارت است از: الف. ساده ب. مرکب ج. مشتق د. مشتق مرکب. ساخت تمام مقوله‌های زبان فارسی باید با این چهار روش انطباق یابد و افزون از این روشها، روش دیگری را نمی‌توان برشمرد. ظرفیت ساده به دوره تکوین زبان فارسی مربوط است و مرکب و مشتق و مشتق - مرکب همه دوره‌ها را شامل است و هر روز فراگیرتر از گذشته ظاهر می‌شود. فعل از مقوله‌های دستوری است که تنها در دستگاه واژه‌سازی زبان فارسی در دستگاه ساده و مرکب قرار می‌گیرد و ساختمان فعل با این انطباق نمی‌تواند بیش از ساده و مرکب باشد. ساختمان پیشوندی تعریف و



تقسیم نادرست از ساختمان فعل فارسی است. آنچه پیشوند خوانده شده، مقوله آزاد دستوری به نام حرف است و به این دلیل که از تکواژ آزاد دستوری فارسی به شماراست به عنوان همراه با همکردهای فعل، مرکب می‌سازد. فعل مرکب در زبان فارسی به تعداد مقوله‌های دستوری انواع و اقسام پیدا می‌کند و هرگاه ترکیبی از چند مقوله زبانی باشد از آن به عنوان فعل مرکب آمیخته نام می‌بریم؛ خلاصه اینکه ساختمان فعل در زبان فارسی یا ساده است و یا مرکب و مرکب نیز خود به هشت قسم تقسیم می‌شود. تقسیم‌بندی‌هایی که در دستور زبانها انجام شده است با ظرفیت واژه سازی زبان فارسی منطبق نیست.

منابع

- ارژنگ، غلامرضا؛ *دستور امروز*؛ قطره، تهران: ۱۳۸۷.
- انوری، گیوی، حسن و احمد؛ *دستور زبان فارسی*؛ فاطمی، تهران: ۱۳۹۰.
- حق‌شناس و همکاران؛ *دستور زبان فارسی*؛ انتشارات مدرسه، تهران: ۱۳۸۷.
- خیامپور، عبدالرسول؛ *دستور زبان فارسی*؛ ستوده، تبریز: ۱۳۸۸.
- سمیعی گیلانی، احمد و همکاران؛ *مبانی زبان‌شناسی*؛ انتشارات مدرسه، تهران: ۱۳۸۷.
- غلامعلی‌زاده، خسرو؛ *ساخت زبان فارسی*، احیاء کتاب، تهران: ۱۳۸۰.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴) *دستور مفصل*، سخن، تهران: ۱۳۸۴.
- طیب‌زاده، امید؛ *ظرفیت فعل*، مرکز، تهران: ۱۳۸۵.
- مدرسی، فاطمه؛ *از واج تا جمله*، چاپار، تهران: ۱۳۸۶.
- مشکوة الدینی، مهدی؛ *دستور زبان فارسی*، *بر پایه نظری گشتاری*، دانشگاه فردوسی مشهد: ۱۳۷۹.
- مهندراسخ، محمد؛ *گفتارهایی در نحو زبان فارسی*، مرکز، تهران: ۱۳۸۸.
- نائل خانلری، پرویز؛ *دستور زبان فارسی*، توس، تهران: ۱۳۶۵.